

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نصر (جله، ششم)

نقم مفهومی استاد اخوت ۹۴/۸/۱۸

قبل از شروع بحث مان، همه با هم سوره ی مبارکه توحید را بخوانیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ

قبل از شروع بحث مان، همه با هم سوره ی مبارکه نصر را بخوانیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ

بحثی که راجع به فوج مطرح شد این بود که واحد جمعیت را در قرآن بررسی کردیم و دیدیم که فوج واحد جمعیت است و حتما باید به جمعی که از دو نفر بیشتر باشد فوج اطلاق شود، در صورتی که بین این تعداد هم نوعی ارتباط باشد.

فوج می تواند از زوج شروع شده و به ملت و امت برسد.

نوعا این الفاظ در بستر قرار می گیرند و نشان دهنده ی آن جمعیت هستند. مثلا وقتی می گوییم قریه، یعنی اهل قریه و منظور از بلد، یعنی اهل بلد.

فوج دو حالت کلی پیدا دارد: یا مکی است یا مدنی؛ مکی یعنی خالی از دین حق و مدنی یعنی دیندار (دین حق) که این هم دو حالت پیدا می کند: مکی در جامعه ی مکی، فوج مکی و در جامعه ی مدنی، فوج مدنی در جامعه ی مدنی و یا در جامعه ی مکی هستند.

فوج مکی در جامعه ی مدنی باعث تولید نفاق می شود.

وقتی فوج مدنی در جامعه‌ی مکی است فشار و فتنه‌ها و سختی‌ها شکل می‌گیرد.

وقتی مدنی در مدنی است یعنی هم راستایی و تشدید در ایمان داریم.

با در نظر گرفتن انواع فوج این مطالب را ریزتر مطرح خواهیم کرد و به بررسی صفات و خصوصیات که در ما پدید می‌آید می‌پردازیم که از کدام یک از این فوج‌ها ناشی شده‌اند.

دین (شامل برنامه‌هایی است که از جانب خداوند به مردم اعطا شده‌است) مدینه را درست می‌کند و در واقع یک بلد (اهل بلد) را دین‌دار می‌کند.

وقتی دین می‌آید: باورها، کنش و واکنش‌ها و عواطف را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

وقتی دین می‌آید چه به شکل فوج و چه به شکل جامعه، باورها و رفتار و عواطف و گفت‌وگوها را تحت تاثیر قرار می‌دهند و در مجموع یک ادبیات و فرهنگی را شکل می‌دهند. فرهنگ‌ها بیشتر ناظر به باور و کنش و واکنش‌هاست و ادبیات‌ها اغلب ناظر به گفت‌وگوهاست.

وقتی که مدینه می‌شود ادبیات و فرهنگ تبدیل به یک فرهنگ رایج می‌شود.

چون انسان لایه لایه است در هویت جمعی‌اش هم لایه لایه است و ممکن است در یک بخشی داخل دین شود و در بخش دیگر وارد نشده‌باشد و این تلازم ندارد که یک جامعه‌ای مدنی شود و تمام مردم مدینه داخل دین شده باشد زیرا اختیار وجود دارد.

وقتی در سوره می‌فرماید: "یدخلون فی دین الله افواجا": یعنی در حال فعلی، حاکمیت کلی داخل دین شده‌است که توضیح در ادامه داده می‌شود.

هر فوجی خودش موجب به وجود آمدن یک سری صفات خاص می‌شود و به واسطه‌ی بقیه‌ی لایه‌ها تعمیم پیدا می‌کند و به شکل صفات اجتماعی دیگر در می‌آید.

به دلیل اینکه انسان هویت جمعی و اجتماعی متعددی دارد هر یک از این هویت‌ها موجب صفاتی و تعمیم دهنده‌ی صفاتی و شکل دهنده‌ی صفاتی است که انواع فوج با انواع هویت‌های جمعی انسان را خواهیم داشت.

انسان، متناسب با هویت جمعی‌اش، شاکله‌ی جمعی‌اش تشکیل می‌شود مثلاً من فلان صفت را از زوجم گرفتم و فلان را از قریه و فلان را از بلدم گرفته‌ام ولی نمی‌داند که هر کدام را دقیقاً از کجا گرفته‌است.

صفات جمعی از فوجی گرفته و به فوجی تعمیم داده می‌شود و این‌گونه شکل می‌گیرد.

می‌خواهیم این موضوع را به "تواب بودن" ارتباط دهیم.

صفت توبه در قرآن اغلب در هویت‌های جمعی آمده‌است و در بسترهای اجتماعی متفاوتی هم نقش بازی کرده‌است.

منشاء جمعیت و فوج‌ها هویت جمعی انسان است پس یک هویت جمعی داریم: که در یک حالت مکی است و یک حالت اینکه فرد مدنی است پس باید کاملاً لایه لایه ببینیم.

بخش همسری و مکی و مدنی، بخش خانواده و مکی و مدنی و ... زیرا ممکن است در یک هویت جمعی وارد دین شده‌باشد و در هویت جمعی دیگر نه.

هویت جمعی زوج که فوج مکی یا مدنی را تولید می‌کند (جزئیات مهم نیست و اصل لایه بندی صفات مهم است):

*زوجیت بر مبنای تالیف بنا شده‌است:

وقتی مکی می‌شود ادبیات به عدم تالیف شکل می‌گیرد: همز و لمز، سوء ظن؛ این عدم تادیب در تمام لایه‌ها می‌تواند دخالت کند و اینکه بچه‌های ما نمی‌توانند که گروه شکل دهند برای این است که در فوج زوجیت پدر و مادرشان ناسازگاری بوده‌است.

تعلیم و تربیت مهم نیست وقتی فرد بچه‌دار می‌شود و همسرش را رها می‌کند که همین عمل در تربیت بچه‌ها خدشه زیادی وارد می‌کند.

تالیف یعنی هماهنگی و همکاری در یک جهت و نه به این معنا که همه یک کاری را انجام دهند مثل گروه سرود که ممکن است یکی بلند بخواند و یکی آرام ولی در کل یک مجموعه‌ی واحد و تالیف شده دارند.

فرایند صفات جمعی شامل شروع یک صفت، تعمیم آن صفت و بروز آن می‌شود که بین این ۳ پروسه فاصله وجود دارد؛ مثلاً شما تالیف یک زوج را نباید ببینید ولی بچه‌ی من در جامعه که می‌تواند به خوبی با دیگران ارتباط بگیرد یعنی من و همسر من تالیف داریم و این یعنی بروز تالیف ما. ولی تقریباً می‌توان گفت بین زن و شوهرهایی که تالیف اجتماعی ندارند فرزندان‌شان هم در جامعه تالیف نخواهند داشت لکن این قانون قطعی نیست ولی در حدود بالای ۵۰٪ قابل پیش بینی است.

طلاق امروزه سلسله‌ای شده‌است. و دلیلش به خاطر صفاتی است که منشاء این موضوع می‌شود.

با همز و لمز زوجیت باطل می‌گردد و باعث می‌شود تالیف زوج از بین رود، در تکوین، همز و لمز و سوء ظن است که موجب ایجاد طلاق می‌شود هر چند که طلاق تشریحی است.

پس صفاتی که مربوط به تالیف هستند ساختارشان مربوط به زوجیت یا نوعی زوجیت است: صفات مربوط به اخلاق: غضب و پرخاشگری و خلق و خو.

ممکن است که بگویید ما زوج نشدیم ولی هر چه شما با اخلاق‌تر باشید بیشتر اهل تالیف خواهید شد یعنی هر چه اخلاق بهتر به طور طبیعی اهل تالیف‌تر است. و این موضوع برای مجردها مهم است.

خیلی از آدم‌ها قبل ازدواجشان آدم‌های خوبی هستند ولی بعد ازدواج کاملاً زیر و رو می‌شوند و این یعنی این که قبلاً هم مشکل داشته‌اند ولی در بستر ازدواج بروز پیدا کرده‌است. در واقع این تبدیل شده‌است به یک فرایند تولید صفات که افتاده در یک چرخه‌ای..

مهم‌ترین ویژگی همسری، اهل الفت بودن است.

نوعاً برخی از صفات هستند که براساس روایات طبع آن صفت با الفت نیست. مثلاً حتی اگر در یک جامعه‌ی لاییک هم باشید می‌توانید با حذف آن صفت (دشنام و ناسزا) در همان جامعه‌ی مکی الفت ظاهری داشته باشید.

ما نوعاً مقابله به مثل می‌کنیم و از خجالت تمام همز و لمزها در می‌آییم.

انسان‌ها یا موثراند یا اهل تاثیر.

کسانی که می‌خواهند بروند خواستگاری باید ببینند که پدر و مادر دختر اهل تالیف هستند یا نه و این یعنی همز و لمز می‌کنند یا نه.

زوجیت را نسبت می‌دهیم به بیت و بیت را نسبت می‌دهیم به ارحام.

*در ارحام بحث کرامت مطرح می‌شود: سوره‌ی مبارکه‌ی فجر و سوره‌ی مبارکه‌ی همزه.

عدم تکریم:

(۱) واکنش‌های ناپخته‌ی سریع، اجازه‌ی اشتباه ندادن در خانواده (آدم چکشی)

شما وقتی یک پولی دست شماست به یتیم نده مگر زمانی که او را اکرام کنی و اکرام کردن یعنی باید او را امتحان کنی...

تکریم: واکنش‌های معقول.

مثلاً نماز صبحش قضا شد واکنش سریع نشان نده ولی یک فکری هم بکن و نسبت به این موضوع بی‌خیال نباش.

از بچه‌ها شروع می‌شود تا اقوام و فامیل، این واکنش‌های سریع منجر به قطع ارحام و نمانی می‌گردد و تبدیل می‌شود به خواستگاه انواع و اقسام حسد.

(۲) عدم شناخت استعدادها و نداشتن برنامه‌ریزی مناسب برای استفاده از آنها:

مثلاً چون بقیه قرآن حفظ می‌کنند بچه‌ی من هم باید قرآن حفظ کند!

که تکریم در این جا یعنی استعداد شناسی و برنامه‌ریزی مطابق آن استعداد.

در صورتی که استعداد شناسایی شود راه بر همز و لمز بسته می‌شود.

در کتاب تفکر اجتماعی یک فصل است به اسم تالیف که اگر مطالعه بفرمائید بسیار خوب است زیرا پایه‌ی تمام کارهای اجتماعی و تا حدی اقتصادی است. هیچ‌گاه اقتصاد یک کشور رونق نمی‌گیرد مگر با تالیف افراد آن کشور.

منشاء تکریم در بیت و خانواده است و در جاهای دیگر پرداخته شده و بروز می یابد.

در مقابل عدم تکریم دیگران، احسان کنید.

در وجود انسان جوهر و گوهری به نام تفکر وجود دارد که نمی گذارد او جوّ گیر شود. در دنیا وقتی معلوم می شود که تفکر کسی فعال شده یا نه که در مقابل عدم تکریم دیگران واقع شده باشد و نیاز به عکس العمل داشته باشد، آن وقت است که واکنش او تعیین کننده ی تفکر و عقل اوست.

کاری که غرب انجام داده این است که با طراحی بازی هایی، صفتی به اسم خشونت و پرخاشگری را در کودکی نهادینه می کنند تا هنگامی که به سن جوانی رسید یک صفت منفی به طور کامل در او نهادینه شود.

خیلی از آقایان بعد از مدتی، هوس تعدد زوجات می کنند، انسان می آید حقایق را می گیرد و متناسب با نظر خودش شروع به تبدیل کردن می کند. وقتی با فرد مصاحبه می کنید حرف های خیلی جالب و خوبی می زند ولی در برایش چیز دیگری است. زوجیت را می بیند و بیت را نمی بیند. بیت را می بیند و بیوت را نمی بیند، تکریم بچه اش را نمی بیند. کافی بود که همین را می فهمید که کودک در یادگیری تالیفش این دو (پدر و مادر خودش) را می بیند که تالیفی ندارند و نه آن دویی که تالیف دارند. این ها موضوعات خاص پیدا می کند.

* قریه : در معنای دوست، همکار و همسایه.

روابط دوستی، هم کار و هم محله.

ادبیات فوج مکی : تعدی. فجار؛ فرهنگ فجور. خصوصیت : ظم (عدم آگاهی از حقوق)، نا آبادانی؛

ادبیات فوج مدنی : برادری. ابرار؛ فرهنگ برّ. خصوصیت : خود جانبدار بودن. آبادانی؛

سوره ای که به این موضوع مربوط هست، سوره ی مبارکه ی مطففین است.

منطق اهل بیت علیهم السلام و ادبیات روایات این است که : عاجزترین مردم کسی است که نمی تواند دوست جدیدی انتخاب کند و عاجز تر از آن کسی است که آن دوستی که داشته را هم از دست بدهد.

پس هر کسی متناسب با سنش باید دوست جدید داشته باشد. ادبیات فوج مکی در آلوده کردن دوستان است یا میل به دوست را از او سلب می کند. بعضی از افراد در این ناحیه اشکال دارند، ما خیلی دوست داریم ولی با خانواده هایمان ارتباط نداریم و این یعنی لطمه خوردن به خانواده که جزء عدم تکریم است.

قرار است راه برقراری انواع روابط با اطرافیانمان را باز کنیم.

دین یک خون یا قلبی است که باید به تک تک رگ ها و ماهیچه ها خون را برساند یعنی دین باید در تمام روابط ما جریان یابد تا الفت آدم بیشتر شود و انقطاع هم نداشته باشیم.

سوال: تکلیف ما در مقابل افرادی که نمک شناس اند چیست؟

گاهی شما مسئله را به صورت یک رخداد می بینید یعنی هزاران بار به یک کسی کمک کنید، من بلافاصله آن رخداد را به یک مسئله علمی تبدیل می کنم یعنی دوباره خیری می رسانم که آیا همان واکنش را نشان می دهد یا نه. من باید یک خیری انجام دهم که او واکنش متفاوت تری انجام دهد یا بهتر یا بدتر. در این مسیر فقط من در حال آزمون و خطا هستم که به گونه ای خیر برسانم تا او واکنشش متفاوت شود. حتی اگر بدتر هم شود یعنی تفاوت وجود داشته باشد.

رخدادها را علمی نگاه کنید، بعد از یک مدتی می توانید کتابی بنویسید که چگونه یک انسان با این حد از سفت و سختی را می شود نرم یا متفاوت کرد!!! دقیقاً کاری که غربی ها انجام می دهند.

لذا با این مواجهه ها من تفکر و تعقل خودم را تست می کنم و به عالم نشان می دهم که این گونه بوده ام.

سوالی که پیش می آید این است که این احتمال وجود دارد که تفکر من بگوید مدتی انسانی را به حال خودش رها کنم و با او ارتباط نداشته باشم؟ بله می شود. این خود می تواند یک تاکتیک تفکری باشد.

شما وقتی می بینید که یک کاری انجام داده اید که بدتر شده پس یک کار بهتر انجام دهید!

نوع نگاه تعدی این است که مخاطب عیب دارد.

نوع نگاه ابرار این است که من عیبی دارم که نتوانستم با او ارتباط بگیرم.

چه کسی مثل مالک است که در بازار کوفه این گونه بشود و برود مسجد دعا کند؟

مثل این که در یک بیمارستانی یک سری دکتر و پرستار وجود دارد، یک دکتری به بیمارش می گوید که من به تو دارو دادم و تو چرا خوب نمی شوی؟ خوب شو، پس اینجا چه کسی باید تغییر کند؟ دکتر یا بیمار. دکتر باید فکر کند، شاید باید دارو را عوض کند!

انسان های اطراف مان همه دکتر ما هستند و نه اینکه من سالم هستم و همه مشکل دارند! آن وقت من چگونه در این باغ وحش می توانم زندگی کنم؟ دیدتان را به انسانها تصحیح کنید.

* بلد

ادبیات مکی : انواع استرسها (دزدی، فشل بودن، گروه گروه بودن : تحزب و باندبازی) و اختلاف و نزاع، فشل بودن (ناکارآمد بودن دستگاهها)

ادبیات مدنی (هویت معنوی به بلد دادن) : فضل؛ نماز جمعه، حج، مناسک، اعتکاف، مساجد جامعه (مساجد طبقه- بندی می شوند)

فضل یعنی علم کاربردی و علم همراه با عمل. اجتماعات هماهنگ و هم صدا.

این به این معنا نیست که در بیت و زوج فضل نیست بلکه فضل عامل تمایز بلدها و شهرهاست، هم در علم و هم در اقتصاد سالم، تولید و مولد مهم است. بحث شایسته سالاری است.

سوره مبارکه مربوط به این موضوع سوره مبارکه ی جمعه است.

* مدینه

ادبیات مکی : استکبار : شامل مولفه ی الف) استحياء نساء یعنی جابه جایی نقش های زن و مرد، ب) ذبح ابناء یعنی انتقال علم و فضل براساس استکبار و سوگیری انجام می شود. انقطاع علم و فضل داریم، نژاد پرستی، برتر بینی نژادها. نژاد و مردم خودش را بالاتر دیدن.

چرا فرعون بچه‌ها را کشت؟ حاضر می‌شود کلی آدم را بکشد زیرا که یک انسان درست و حسابی بین این‌ها وجود دارد. یعنی مرد دیگر قوام این جامعه نیست. مثل ترویج لهو و لعب و به باطل کشیدن مردان جامعه، مشغول کردن مردان به مسابقات بازی

مرد فشل است، زن زنده‌است و بیگاری می‌کشد.

ادبیات مدنی: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر (برای این است که خود مدینه منجر به استکبار نشود)، اقامه‌ی قسط و عدل

امر به معروف و نهی از منکر باید طبق یک ساختار و سازمان‌دهی اجتماعی پیش برود.

برای اصلاح نظامات اجتماعی نمی‌توان همینطوری وارد شد. در حالی که خداوند رسیدن به نتیجه در نظامات اجتماعی را اراده کرده است. وجوب امر به معروف ناظر به اثرگذاری و اثرپذیری است لکن هنگامی که ساز و کار تاثیر را تاسیس نکرده‌اید این کار تحقق نمی‌یابد.

نکته‌ای که در این‌جا حائز اهمیت است این است که برای استحکام مدینه، قوام بودن مرد و قانت و حافظ للغب بودن زن لازم است

سوره‌ی مبارکه مربوط به این موضوع، سوره‌ی مبارکه‌ی نساء است.

ساعت دوم

آیا می‌شود که پرسشنامه‌ای طراحی کرد که متوجه شویم کدام صفت آن‌ها از زوج یا بیت یا قریه‌ی آن‌ها نشات گرفته است؟ بله می‌توان.

آیا می‌شود هویت جمعی افراد را در ازدواج بررسی کرد؟ بله فقط به نشانه‌شناسی و بروز صفات از روایات نیاز است.

این بحث خیلی طولانی شد ولی به کار بیشتری احتیاج دارد.

یک سری آیات و روایات بر مبنای واژه‌ی "توب" بررسی کردیم.

برخی بسترها به عنوان نمونه :

*آیه ی ۳۷ سوره مبارکه بقره : درباره توبه‌ی حضرت آدم علیه السلام صحبت می‌کند که به واسطه‌ی توبه‌ی خداوند به حضرت آدم علیه السلام هبوط اتفاق افتاد : "قلنا اهبطوا منها جميعا....". توبه‌ای است که مربوط به همه‌ی لایه‌هاست و هبوط در همه‌ی لایه‌ها مدّ نظر است.

* آیه ی ۵۴ سوره مبارکه بقره : چند آیه جلوتر در سوره آیه شریفه "یا قوم....". رجوع قوم به حضرت موسی علیه السلام از گوساله‌پرستی. در گوساله‌پرستی یک مدنیت اتفاق افتاده‌است که یک عده به میقات رفتند. می‌شود یک جامعه‌ای مدنی شود و آسیب گوساله‌پرستی در آن اتفاق افتاده‌باشد. توبه لایه ی ۵ ام (مدینه) است.

* آیه ی ۱۲۸ سوره مبارکه بقره : درباره توبه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام در بلد امن صحبت شده‌است توبه یعنی "وابعث"

*آیه ۱۶۰ سوره مبارکه بقره : که درباره احکام مطرح شده‌است.

*آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره : در زمینه قطع بودن ارتباط زناشویی در یک ماه رمضان است، این که نظر خدا در زوجیت، لباس بودن است. لباس بودن یعنی چه؟ توبه با بحث زوجیت رابطه پیدا کرد. مهم ترین محصول توبه مباشرت است که خیلی نکته‌ی دقیقی است.

*آیه ۲۲۲ سوره مبارکه بقره هم همین موضوع است.

*آیه ۲۷۹ سوره مبارکه بقره : "فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)"

بی ربا شدن در یک بلد معنا می‌یابد. (توبه در بلد)

*آیه ۸۹ سوره مبارکه آل عمران : "إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)"

کل جامعه را شامل می‌شود. یعنی فوج در درجه‌ی آخر که در این صورت دین در همه‌ی لایه‌ها جاری شده‌است که نتیجه‌ی تمرد از آن عدم نصرت است.

*آیه ۹۰ سوره مبارکه آل عمران : "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰)"

شرط قبولی توبه ایمان است. توبه در بستر ایمان نازل می شود که نیازمند قبولی است.

*آیه ۱۶ سوره مبارکه نساء : "وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱۶)"

در لایه ۳ قرار می گیرد.

*آیه ۱۸ سوره مبارکه نساء : "وَأَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَرَاءُ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)"

لایه ۲ و ۳ قرار می گیرند.

*آیه ۲۶ و ۲۷ سوره مبارکه نساء : "يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا (۲۷)"

لایه ۳ و ۴ را شامل می شوند. با مشغول کردن مردم به لهو و لعب به طور طبیعی به قریه و بلد می رسد.

نکته قابل توجه این است که : احکام از حیثی فردی شروع می شود و سپس به روابط و احکام اجتماعی می رسد. پس برعکس این ماجرا هم همین طور است که از حیثی فردی شروع شده و به اجتماع می رسد.

فلذا برآیند توبه تخفیف و سبک شدن بار انسان است.

*آیه ۶۴ سوره مبارکه نساء : "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴)"

خیلی آیهی جالبی است که اگر آن ها به رسول خدا رجوع کردند، به واسطه توبه ی خداوند است. اگر آن ها استغفار کردند رسول خدا هم برای آنها استغفار می کند.

عند الرسول می توان استغفار رسول و توبه ی خدا را دید.

وجد کلمه‌ی بسیار دقیقی است مثلا گاهی شما اسناد و مدارک‌تان را گم کردید و نا امید شدید که یک هویی آن را پیدا می کنید.

وجد یعنی رسیدنی که وقتی می رسید با تمام سلول‌های بدن تان می گویند "یافتیم" و بروزات خاص پیدا می کنید.

من گفتم آیا می شود رندی کرد و خدا را به شکل خاصی وجد کرد. البته لازم نیست مدینه باشید که همین الان هم اگر دعوت کنید می آیند. استغفار کنید و ببینید که توبه‌ی خدا به شکلی است؟ چون می خواهم توبه‌ی خدا را ببینم از تمام گناهانم استغفار می کنم.

یک گناهی جور می کنم "اذ ظلموا...." این آیه آزمایشگاه خیلی خوبی است. برخی آیات آزمایشگاهی اند. این آیه رندانه است و با آن می شود خدا را دید.

ما این کار را کردیم و خدا را دیدیم!! خدا به ما یک سری کارهای قرآنی یاد داده است که اگر انجام دهیم خدا دیدنی است. همان موقع که توابع بودن خدا را م بینیم استغفار رسول خدا را دیده ایم. اینها خیال و وهم نیست و از جنس شهود است.

امتحان کنید که من استغفار می کنم که خدا را ببینم. این برای من یقینی است که هر کس این کار را بکند می بیند.

آدم‌ها نان دو چیز را می خورند: یقین و حسن ظن.

خدا از آدمی که یقین و حسن ظن ندارد بدش می آید.

"الندم من الذنب هو الاستغفار..." حضرت امام علی علیه السلام.

اینجا جلسه‌ی قرآن است و رسول خدا زودتر از ما حاضر بوده است. سریع یک گناه را مشخص کنید که بعدا باید راجع به آن موضع گیری کنید. خدایا نمی خواهم نمازهایم این طوری باشد! دقیقا مشخص کنید و استغفار کنید تا رسول خدا برای شما استغفار کند.

ما تا اینجا آیاتی را خواندیم که در همه، عنصر ارتباط وجود دارد. توبه‌ی خدا در قالب جمع سر ریز می شود.

یک نفر را که زنده کنید مثل این است که همه‌ی انسان‌ها را زنده کرده‌اید. مثلاً همسر من تا مادامی که من با قرآن کار می‌کنم در اعمال من سهیم می‌شود.

به همین ترتیب آیات پیش می‌رود. توبه کلمه‌ی بسیار مهمی است.

به نظر من با توجه به این آیاتی که خواندم توابع بودن خدا یعنی خدا تمام حقایق را به شما فهماند و حقایق را به گوش شما رساند (بلغ).

انسان می‌تواند از لایه لایه و بستر و بستر، به صورت متمایز خود را به توبه برساند. در هر لایه‌ای می‌تواند حقیقت نازل شده را ببیند.

توبه‌ی انسان مشمول دو توبه از جانب خداست: توبه‌ی اول خدا این است که حقیقت را در لایه لایه به آن می‌فهماند که کدام از زوجیت و کدام از بلد است. توبه‌ی دوم خدا آگاه کردن، راهبری و دستگیری از انسان است.

رساندن از خداست. قبول کردن هم از خداست ولی توجه کردن از انسان است.

توبه را می‌توان با توجه نفس هم معنا کرد.

توبه راه و حقیقت را نشان می‌دهد انسان مثل آنتن رویش را می‌چرخاند و از ارتباط گرفتن انسان به خدا توبه‌ی دوم خدا متجلی می‌شود.

توبه یک فرآیند تعاملی و یک دلالت تعاملی است که ۳ مولفه دارد.

خداوند ان شاء الله ما را از تائبین قرار دهد.

قرار نیست حتماً گناهی داشته باشیم. هر انسانی که حقیقت را فهمید و در راستای آن قرار گرفت و به آن عمل کرد یعنی تائب است.

در سوره‌ی مبارکه‌ی هود، توبه باشکوه‌ترین مقام بندگی است و تبدیل به یک صفتی می‌شود که ثابت است: پیوسته حقیقت را می‌فهمد و هدایت شده‌است. "تقبل منا بقول حسن": حضرت مریم علیه السلام که به این مقام رسید و تمامی اهل بیت علیهم السلام یعنی "انه هو التواب الرحیم".

در حالت قبول احسن یک حالت سرور و بهجتی به انسان دست می‌دهد که این خودش گاهی دوباره گناه آور است! گاهی بین نعمت‌ها و عدم نعمت‌هایتان حس متفاوت ایجاد کنید. خودکیفوسازی کنید که چه قدر خوب من چشم دارم.

ما به نشاط مثل هوا نیاز داریم.

در سوره‌ی مبارکه نازعات در این باره صحبت شده‌است که حس نشاط باید یک جایی بیاید. جوانان ما می‌گویند ما هیچ تفریحی نداریم. نشاط (تفریح) مومن با مشاهده‌ی جلوات خداوند اتفاق می‌افتد. ما مثل فقرا می‌هستیم که در بالشت مان پول هست ولی هیچ وقت نخوردیم‌شان.

ما این همه گناه دیدیم و قبول دیدیم لذا طبیعتا باید شاد باشیم.

اگر جامعه‌ای یا فردی بهره‌ای از افسردگی و زمین‌گیری دارد یعنی از صفت توبه محروم است. این که کاری ندارد صفت را پیدا کن و رسول را واسطه کن و توبه را ببین.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات